

توضیح اینکه ریزه که امروز گاهی مانند صفت هم استعمال میشود اسم است که از اصل فعل گرفته شده و بمعنی چیزی که از چیزی است میریزد یعنی مانند تکه و پاره است که از بریدن یا سائیدن یا تراشیدن از چیزی میریزد مانند بیت بالا.

آگاهی: ۳- این طبقه اسم ها که حاصل مصدر شینی و حاصل مصدر مختوم به (آر) و ماضی مفرد افعال مصدر مرخم و اصول افعال یعنی این چهار قسمی که اخیراً

شمردهیم هیچکدام با صفت مشترك نیستند.

قسم پنجم از اسم های مشتق از فعل و آن اسم زمان و اسم مکان میباشد.

اسم زمان یعنی وقتی که در آن وقت فعل انجام یافنه و اسم جا یا اسم مکان یعنی جاییکه در آنجا فعل واقع شده یا وقوع پیدا میکند. در بسیاری از زبانها اسم زمان و اسم مکان از هر فعلی که باشد بشکل مخصوص مشتق و ساخته میشود در فارسی جز از معدودی از افعال که بشکل مخصوص و غیر منظمی اسم زمان و اسم مکان گرفته شده دیده نمیشود.

برای ساختن اسم زمان و اسم مکان غالباً کلمه گاه که بمعنی جا و وقت است در آخر اصول افعال یا اسم های عام یا مصادر در آید مانند در زنگاه، بزنگاه، بارگاه، سحرگاه (و اینها سوای اسمهای مرکب میباشد که بر محل و منبت و مغرس دلالت دارد چون آتشکده، لاله زار، چشمه سار، اهرمن لاج، گلستان و غیره که جداگانه شرح داده می شود).

اما اسم های مکان که از افعال گرفته شده و شکل و ساختمان مخصوص دارد اینها میباشد. نشیمن و نشین (در شاه نشین) از نشستن و آبخور و آبخورد از فعل خوردن.

اینک مثالها

جهاندار محمود شاه بزرگ به آبخور آرد همی میش و کرک

(فردوسی)

من جرعه نوش بزم تو بودم هزار سال کی ترک آبخورد کند طبع خو گرم

(حافظ)

شرواں سراب وحشت من تشنه وحشی آسا

جز درکه تهمن آبشخوری ندارم

(خاقانی)

شاه نشین چشم من تکیه که خیال تبت جای وی است شاه من بی تو مباد جای تو

(حافظ)

جان پاگان خزانه فلك است جسم نیکان نشمن ملک است

(سنائی در حدیقه)

شهباز دست پادشهم این چه حالت است کز یباد برده اند هوای نشیمنم.

خیال نقش تو در کار گاه دیده کشیدم بصورت تو نگاری ندیدم و نشیدم

طایر گلشن قدسم چه دم شرح فراق که در این دایگه حادثه چون افتادم

حافظ

بجوشید و بر خواست از خواگاه پوشید خفتان و رومی کلاه

سرشاه ترکان از آن دیدگاه بینداخت باید به پیش سپاه

چو از شاه پردخته شد تختگاه هوا شد بگردار ابر سپاه

تهمن کمر گاه کسرم گرفت ربودش ز روی زمین ای شکفت

چو آمد بنزدیکی بارگاه پیاده شد و راه بکشاد شاه

بدرگاه ار جناسب آمد دلیر زره دار غران بگردار شیر

بیاشید تا من در این رزمگاه اگر سردهم گر ستانم کلاه

بدانجا که بازار گاه من است بسی زر و سیم است و راه من است

بیزدان گرفتند هر دو سپاه همان دفتر مام با دستگاه

(فردوسی)

جاییکه جلوه گاه عروس ظفر بود بر فرق خصم گوهر تیغت نثار باد

در عرصه میدان تو افزود سعادت آن خطه که جولانگه شمس و قمر آمد

(ظهیر فاریابی)